

¹After this there was a feast of the Jews; and Jesus went up to Jerusalem.²Now there is at Jerusalem by the sheep market a pool, which is called in the Hebrew tongue Bethesda, having five porches.³In these lay a great multitude of impotent folk, of blind, halt, withered, waiting for the moving of the water.⁴For an angel went down at a certain season into the pool, and troubled the water: whosoever then first after the troubling of the water stepped in was made whole of whatsoever disease he had.⁵And a certain man was there, which had an infirmity thirty and eight years.⁶When Jesus saw him lie, and knew that he had been now a long time in that case, he saith unto him, Wilt thou be made whole?⁷The impotent man answered him, Sir, I have no man, when the water is troubled, to put me into the pool: but while I am coming, another steppeth down before me.⁸Jesus saith unto him, Rise, take up thy bed, and walk.⁹And immediately the man was made whole, and took up his bed, and walked: and on the same day was the sabbath.¹⁰The Jews therefore said unto him that was cured, It is the sabbath day: it is not lawful for thee to carry thy bed.¹¹He answered them, He that made me whole, the same said unto me, Take up thy bed, and walk.¹²Then asked they him, What man is that which said unto thee, Take up thy bed, and walk?¹³And he that was healed wist not who it was: for Jesus had conveyed himself away, a multitude being in that place.¹⁴Afterward Jesus findeth him in the temple, and said unto him, Behold, thou art made whole: sin no more, lest a worse thing come unto thee.¹⁵The man

عیسی شفا می‌کند مفلوج را در حوضی بیت حسدا

¹و بعد از آن یهود را عیدی بود و عیسی به اورشلیم آمد.²و در اورشلیم نزد باب‌الصَّان حوضی است که آن را به عبرانی بیت حسدا می‌گویند که پنج رواق دارد.³و در آنجا جمعی کثیر از مریضان و کوران و لنگان و شلان خوابیده، منتظر حرکت آب می‌بودند.⁴زیرا که فرشته‌ای از جانب خداوند گاه بر آن حوض نازل می‌شد و آب را به حرکت می‌آورد؛ هرکه بعد از حرکت آب، اوّل وارد حوض می‌شد، از هر مرضی که داشت شفا می‌یافت.⁵و در آنجا مردی بود که سی و هشت سال به مرضی مبتلا بود.⁶چون عیسی او را خوابیده دید و دانست که مرض او طول کشیده است، بدو گفت، آیا می‌خواهی شفا یابی؟⁷مريض او را جواب داد که ای آقا کسی ندارم که چون آب به حرکت آید، مرا در حوض بیندازد، بلکه تا وقتی که می‌آیم، دیگری پیش از من فرو رفته است.⁸عیسی بدو گفت، برخیز و بستر خود را برداشته، روانه شو!⁹که در حال، آن مرد شفا یافت و بستر خود را برداشته، روانه گردید. و آن روز سَبَّت بود.

¹⁰پس یهودیان به آن کسی که شفا یافته بود، گفتند، روز سَبَّت است و بر تو روا نیست که بستر خود را برداری.¹¹او در جواب ایشان گفت، آن کسی که مرا شفا داد، همان به من گفت بستر خود را بردار و برو.¹²پس از او پرسیدند، کیست آنکه به تو گفت، بستر خود را بردار و برو؟¹³لیکن آن شفا یافته نمی‌دانست که بود، زیرا که عیسی ناپدید شد چون در آنجا ازدحامی بود.¹⁴و بعد از آن، عیسی او را در معبد یافته بدو گفت، اکنون شفا یافته‌ای. دیگر خطا مکن تا برای تو بدتر نگردد.¹⁵آن مرد رفت و یهودیان را خبر داد که آنکه مرا شفا داد، عیسی است.¹⁶و از این سبب یهودیان بر عیسی تعذّی می‌کردند، زیرا که این کار را در روز سَبَّت کرده بود.¹⁷عیسی در جواب ایشان گفت که: پدر من تا کنون کار می‌کند و من نیز کار می‌کنم.¹⁸پس از این سبب، یهودیان بیشتر قصد قتل او کردند زیرا که نه تنها سَبَّت را می‌شکست بلکه خدا را نیز پدر خود گفته، خود را مساوی خدا می‌ساخت.

عیسی ادعای خود را ثابت می‌کند

departed, and told the Jews that it was Jesus, which had made him whole.¹⁶ And therefore did the Jews persecute Jesus, and sought to slay him, because he had done these things on the sabbath day.¹⁷ But Jesus answered them, My Father worketh hitherto, and I work.¹⁸ Therefore the Jews sought the more to kill him, because he not only had broken the sabbath, but said also that God was his Father, making himself equal with God.¹⁹ Then answered Jesus and said unto them, Verily, verily, I say unto you, The Son can do nothing of himself, but what he seeth the Father do: for what things soever he doeth, these also doeth the Son likewise.²⁰ For the Father loveth the Son, and sheweth him all things that himself doeth: and he will shew him greater works than these, that ye may marvel.²¹ For as the Father raiseth up the dead, and quickeneth them; even so the Son quickeneth whom he will.²² For the Father judgeth no man, but hath committed all judgment unto the Son:²³ That all men should honour the Son, even as they honour the Father. He that honoureth not the Son honoureth not the Father which hath sent him.²⁴ Verily, verily, I say unto you, He that heareth my word, and believeth on him that sent me, hath everlasting life, and shall not come into condemnation; but is passed from death unto life.²⁵ Verily, verily, I say unto you, The hour is coming, and now is, when the dead shall hear the voice of the Son of God: and they that hear shall live.²⁶ For as the Father hath life in himself; so hath he given to the Son to have life in himself;²⁷ And hath given him authority to

آنگاه عیسی در جواب ایشان گفت: آمین، آمین، به شما می‌گویم که: پسر از خود هیچ نمی‌تواند کرد مگر آنچه ببند که پدر به عمل آرد، زیرا که آنچه او می‌کند، همچنین پسر نیز می‌کند.²⁰ زیرا که پدر پسر را دوست می‌دارد و هرآنچه خود می‌کند بدو می‌نماید و اعمال بزرگتر از این بدو نشان خواهد داد تا شما تعجب ننمایید.²¹ زیرا همچنان که پدر مردگان را برمی‌خیزاند و زنده می‌کند، همچنین پسر نیز هر که را می‌خواهد زنده می‌کند.²² زیرا که پدر بر هیچ‌کس داوری نمی‌کند بلکه تمام داوری را به پسر سپرده است.²³ تا آنکه همه پسر را حرمت بدارند، همچنان که پدر را حرمت می‌دارند؛ و کسی که به پسر حرمت نکند، به پدری که او را فرستاد احترام نکرده است.

²⁴ آمین، آمین، به شما می‌گویم: هر که کلام مرا بشنود و به فرستنده من ایمان آورد، حیات جاودانی دارد و در داوری نمی‌آید، بلکه از موت تا به حیات منتقل گشته است.²⁵ آمین، آمین، به شما می‌گویم که: ساعتی می‌آید بلکه اکنون است که مردگان آواز پسر خدا را می‌شنوند و هر که بشنود زنده گردد.²⁶ زیرا همچنان که پدر در خود حیات دارد، همچنین پسر را نیز عطا کرده است که در خود حیات داشته باشد.²⁷ و بدو قدرت بخشیده است که داوری هم بکند زیرا که پسر انسان است.²⁸ و از این تعجب مکیند زیرا ساعتی می‌آید که در آن جمیع کسانی که در قبور می‌باشند، آواز او را خواهند شنید،²⁹ و بیرون خواهند آمد؛ هر که اعمال نیکو کرد، برای قیامت حیات و هر که اعمال بد کرد، بجهت قیامت داوری.³⁰ من از خود هیچ نمی‌توانم کرد بلکه چنانکه شنیده‌ام داوری می‌کنم و داوری من عادل است زیرا که اراده خود را طالب نیستم بلکه اراده پدری که مرا فرستاده است.

³¹ اگر من بر خود شهادت دهم شهادت من راست نیست.³² دیگری هست که بر من شهادت می‌دهد و می‌دانم که شهادتی که او بر من می‌دهد راست است.³³ شما نزد یحیی فرستادید و او به راستی شهادت داد.³⁴ اما من شهادت انسان را قبول نمی‌کنم ولیکن این سخنان را می‌گویم تا شما نجات یابید.³⁵ او چراغ افروخته و درخشنده‌ای بود و شما خواستید که ساعتی به نور او شادی کنید.³⁶ و اما من شهادت

execute judgment also, because he is the Son of man.²⁸ Marvel not at this: for the hour is coming, in the which all that are in the graves shall hear his voice,²⁹ And shall come forth; they that have done good, unto the resurrection of life; and they that have done evil, unto the resurrection of damnation.³⁰ I can of mine own self do nothing: as I hear, I judge: and my judgment is just; because I seek not mine own will, but the will of the Father which hath sent me.³¹ If I bear witness of myself, my witness is not true.³² There is another that beareth witness of me; and I know that the witness which he witnesseth of me is true.³³ Ye sent unto John, and he bare witness unto the truth.³⁴ But I receive not testimony from man: but these things I say, that ye might be saved.³⁵ He was a burning and a shining light: and ye were willing for a season to rejoice in his light.³⁶ But I have greater witness than that of John: for the works which the Father hath given me to finish, the same works that I do, bear witness of me, that the Father hath sent me.³⁷ And the Father himself, which hath sent me, hath borne witness of me. Ye have neither heard his voice at any time, nor seen his shape.³⁸ And ye have not his word abiding in you: for whom he hath sent, him ye believe not.³⁹ Search the scriptures; for in them ye think ye have eternal life: and they are they which testify of me.⁴⁰ And ye will not come to me, that ye might have life.⁴¹ I receive not honour from men.⁴² But I know you, that ye have not the love of God in you.⁴³ I am come in my Father's name, and ye receive me not: if another shall come in

بزرگتر از یحیی دارم زیرا آن کارهایی که پدر به من عطا کرد تا کامل کنم، یعنی این کارهایی که من می‌کنم، بر من شهادت می‌دهد که پدر مرا فرستاده است.³⁷ و خود پدر که مرا فرستاد، به من شهادت داده است که هرگز آواز او را نشنیده و صورت او را ندیده‌اید،³⁸ و کلام او را در خود ثابت ندارید زیرا کسی را که پدر فرستاد، شما بدو ایمان نیاوردید.³⁹ کتب را تفتیش کنید، زیرا شما گمان می‌برید که در آنها حیات جاودانی دارید؛ و آنها است که به من شهادت می‌دهد.⁴⁰ و نمی‌خواهید نزد من آید تا حیات یابید.⁴¹ جلال را از مردم نمی‌پذیرم.⁴² ولکن شما را می‌شناسم که در نفس خود محبت خدا را ندارید.⁴³ من به اسم پدر خود آمده‌ام و مرا قبول نمی‌کنید، ولی هرگاه دیگری به اسم خود آید، او را قبول خواهید کرد.⁴⁴ شما چگونه می‌توانید ایمان آرید و حال آنکه جلال از یکدیگر می‌طلبید و جلالی را که از خدای واحد است طالب نیستید؟

⁴⁵ گمان مبرید که من نزد پدر بر شما ادعا خواهم کرد. کسی هست که مدعی شما می‌باشد و آن موسی است که بر او امیدوار هستید.⁴⁶ زیرا اگر موسی را تصدیق می‌کردید، مرا نیز تصدیق می‌کردید چونکه او درباره من نوشته است.⁴⁷ اما چون نوشته‌های او را تصدیق نمی‌کنید، پس چگونه سخنها را قبول خواهید کرد.

his own name, him ye will receive.⁴⁴ How can ye believe, which receive honour one of another, and seek not the honour that cometh from God only?⁴⁵ Do not think that I will accuse you to the Father: there is one that accuseth you, even Moses, in whom ye trust.⁴⁶ For had ye believed Moses, ye would have believed me: for he wrote of me.⁴⁷ But if ye believe not his writings, how shall ye believe my words?